



گاه‌سنجی خورشیدی ۲۸



زندگی و مرگ یک دریاچه ۲۸

دانش



تکنولوژی



نبرد ویندوز و مکی‌تاش ۲۹

جامعه



کنکور تست خوبی نیست ۳۰

دعواهایی که آخرش قتل است

مردم کم‌تحمل شده‌اند

عاطفه آزاد

قتل‌های خیابانی و آن نوع قتل‌هایی که در جریان یک نزاع رخ می‌دهد، آمار بالایی از قتل‌های سالانه پایتخت را به خود اختصاص داده‌اند. قتل‌هایی که شاید عاملان آن فکرش را نمی‌کردند که بعد از دعوا تبدیل به یک متهم به قتل شده باشند.

هفتم آذرماه امسال اهالی دو روستا با هم درگیر شدند، آنها قرار بود حدود روستاهایشان را تعیین کنند اما با اسلحه به مرز دو روستا رفتند و وقتی با گفت‌وگو به نتیجه‌ای نرسیدند، با هم درگیر شدند. این دعوا سرانجام به تیراندازی منجر شد و آن زمان بود که دیگر آمدن آمبولانس و انتقال مصدومان به بیمارستان‌های تهران هم نتوانست از مرگ دو نفر از شرکت‌کنندگان در نزاع جلوگیری کند.

هر هشت نفر شرکت‌کنندگان در آن دعوا از سوی پلیس دستگیر شدند. چندی پیش بود که مسعود جوان ۲۱ساله در محکمه حاضر شد تا از خود دفاع کند، در مقابل اتهام قتل مهدی!

او آن روز سه بار با مهدی مشاجره کرده بود، دو جوان آن روز با هم تصادف کرده بودند و مسعود سوار بر موتورسیکلت خود با پڑو ۲۰۶ مهدی برخورد کرده بود.

نزاع هم از همان زمان آغاز شد و ادامه پیدا کرد تا دعوای چهارم. شب بود، مسعود با دوستانش آمد، مهدی هم هم‌منظور. لحظه رویارویی فرا رسید و مسعود با چاقویی که معلوم نشد متعلق به خودش بود یا شخص دیگری به قلب مهدی زد.

حتی مشخص نشد که آیا به قلب او نشانه گرفته بود یا هنگامی که چاقو را در هوا می‌چرخاند، به او ضربه زد. او در دادگاه فقط این موضوع را پذیرفت که در نزاعی که بین مهدی و دوستانش و او و همراهانش رخ داده بود، ضربه چاقویی به کسی خورده بود که نمی‌دانست که بوده است. با وجودی که آن نزاع هیچ مجروح دیگری نداشت، او از مسلح بودن سایر شرکت‌کنندگان در درگیری می‌گفت.

▪ **ظرفیت تحمل افراد پایین آمده است**

به گفته صفر خاکی دادیار اظهارنظر دادسرای جنایی تهران نزاع زمانی اتفاق می‌افتد که بیش از دو نفر در درگیری شرکت داشته باشند.

این نزاع ممکن است منجر به قتل و یا جرح شود و چنانچه در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی آمده است، هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند، هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

۱- در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال.

۲- در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال.

۳- در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

در تبصره دو این ماده قانونی هم آمده است که مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.

این تبصره حاکی از این موضوع است که قتل در جریان یک نزاع هم می‌تواند در صورتی که دفاع مشروع تلقی نشود، به عنوان قتل عمد مستوجب قصاص باشد.

اما یکی از مسائل حائز اهمیت در این مورد شناسایی عامل قتل است. تشخیص در بعضی موارد کار ساده‌ای نیست و ممکن است همه حاضران در صحنه نیز در این نزاع شرکت کرده باشند که در آن صورت البته نمی‌توان به گفته‌های آنها به عنوان شاهد

یک قتل استفاده کرد.

خاکی در این مورد می‌گوید: «هرگاه عامل قتل شناسایی شود، مجازات او شامل مجازات ارتکاب قتل به علاوه مجازات شرکت در نزاع یعنی حبس است. اگر عامل قتل شناسایی نشود هم افراد به مجازات شرکت در نزاع می‌رسند و پرونده در خصوص مباشرت در قتل مفتوح می‌ماند.»

تشخیص شبه‌عمد بودن اینگونه قتل‌ها نیز همانند سایر موارد است و به گفته قاضی نورالله عزیز محمدی هرگاه ضربه کشنده باشد، اما شخص قصد انجام قتل را نداشته باشد، قتل از نوع عمد بوده و مستوجب قصاص است. هنگامی که شخص با انجام عملی که کشنده نباشد موجب قتل فردی شود، این قتل از نوع شبه‌عمد تلقی می‌شود.

با گذر از مجازات‌های قانونی که البته چارچوب مستحکم خود را همواره حفظ می‌کند شاید بیش از هر چیز باید به علل و عوامل افزایش این نوع قتل‌ها پرداخت.

شاید حتی مشاجره دو نفر در خیابان هم زنگ خطری باشد برای وقوع حوادثی از این دست تا آنجا که خاکی به پایین آمدن ظرفیت تحمل افراد اشاره می‌کند و می‌گوید: «ظرفیت تحمل افراد آنقدر پایین آمده که کوچک‌ترین بحث منجر به دعوا و درگیری می‌شود. مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از علل این مسئله است، زیرا ممکن است مشکل به گونه‌ای باشد که شخصی نتواند به راحتی آن را حل کند که در آن صورت برای حل آن راه‌های دیگری به جز درگیری هم وجود دارد. اما فرد عصبانی که کنترل لازم را بر اعمال خود ندارد آخرین راه‌حل را در مرحله اول انتخاب می‌کند.»

این جرم‌شناس البته از عوامل دیگری هم نام می‌برد؛ عللی چون اختلافات شخصی که می‌تواند مسائل اقتصادی و مالی را شامل شود.

فقدان پیگیری‌های قانونی برای حل مسائل و مشکلات نیز در این زمره است که افراد را متوسل به خشونت می‌کند.

▪ **چاقو آلت قتاله بیشتر نزاع‌ها**

بررسی آمار قتل‌هایی که در نزاع رخ می‌دهد مشخص می‌کند که درصد بالایی از این قتل‌ها به وسیله چاقو انجام می‌شود. سلاح سردی که در کوچه و بازار به فروش می‌رسد و حتی فروشندگان برای فروش آن با سر و صدای زیاد در کوچه و خیابان تبلیغ می‌کنند.

سیدولی‌الله حسینی بازپرس ویژه قتل دادسرای جنایی تهران عمده‌ترین عامل افزایش این قتل‌ها را حمل سلاح سرد مثل چاقو و سایر وسایل قتاله می‌داند.

او به متهمانی اشاره می‌کند که در لحظه بازجویی آرزو می‌کردند که ای کاش چاقو همراهم نبود و می‌گوید: «در گذشته حمل سلاح سرد جرم تلقی می‌شد اما با حذف ماده یک قانون لغو مجازات شلاق، حمل سلاح سرد به تنهایی جرم محسوب

نمی‌شود مگر آنکه برای انجام جرمی تهیه شود.»

به راحتی و با کمی دقت می‌توان مشاهده کرد که بیشتر جوانان در کیف یا جیب خود چاقو حمل می‌کنند. حمل این وسیله به‌رغم اعتماد به نفسی که شاید به این جوانان بدهد آنها را به این فکر می‌رساند که می‌توانند در برخورد با اولین فردی که موضوع خشونت باری در مقابلشان دارد، متوسل به این سلاح شوند. در اولین مرحله آن را برای قدرت‌نمایی نشان می‌دهند.

البته نباید فراموش کنیم حمل سلاح شاید مجازاتی در پی نداشته باشد اما قدرت‌نمایی با آن مستوجب مجازات شش تا دو سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق می‌شود. زمانی که فرد مشاهده می‌کند که قدرت‌نمایی مشکلی از او حل نمی‌کند کم‌کم به راه‌های خشن‌تر دیگری چون مضروب و مجروح کردن

افراد روی می‌آورد و کار به آنجا می‌رسد که ناخواسته در

حین نزاعی که چاقو را برای ترساندن حریف و اعتماد به نفس خود در دست گرفته، در لحظه‌ای چشم برهم‌زدن متهم به قتل می‌شود.

حسینی در این مورد می‌گوید: «فردی که این سلاح سرد را به همراه دارد با کوچک‌ترین نزاع از سلاح سرد استفاده می‌کند که به موجب ایراد جرح و قتل می‌شود.»

با این توضیحات او ممنوع کردن حمل سلاح سرد را اولین راه پیشگیری از چنین حوادثی می‌داند که البته همکاری قانونگذار در این مورد شرط اصلی حل معضل سکوت قانون در این مورد است.

حسینی به مصرف مشروبات الکلی و قرص‌های روانگردان هم

اشاره می‌کند و می‌افزاید: «معمولاً افرادی که تحت تأثیر داروهای روانگردان هستند کنترلی بر اعمال و رفتار خود ندارند. حال کافی است که در یک نزاع خیابانی فردی مست باشد، یا از قرص‌های روانگردان استفاده کرده باشد تا فاجعه‌ای به بار آید.»

او از تست مشروبات الکلی به عنوان راهکاری به نحوی تحت کنترل درآورد. حسینی البته این موضوع را هم یادآور می‌شود که مستی نمی‌تواند رافع مسئولیت کیفری افراد باشد چرا که به موجب ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی قتل در حالت مستی موجب قصاص است.

▪ **جامعه برای نزاع مساعد است**

این معضل البته بیش از هر چیز بخش‌های اجتماعی جامعه را شامل می‌شود، هنگامی که جوانان بدون امکان تفریح به ناچار از خانه خارج شده و در محله‌ها تجمع می‌کنند، نمی‌توان تضمین کرد که این جمع در لحظه‌ای با هم درگیر نشوند و حادثه‌ای ناگوار پیش نیاید. با وجود این مسائل باید سیاست‌های پیشگیرانه که در این رابطه اتخاذ شده تا جوانان زمانی را که می‌توانند به فعالیت مفید یا تفریح بپردازند، صرف نزاع و درگیری نکنند.

این همان چیزی است که دکتر امان قراعی مقدم جامعه‌شناس از آن به مساعد بودن شرایط جامعه برای پرخاشگری تعبیر می‌کند. او می‌گوید: «شرایط اجتماعی فضای جامعه برای پرخاشگری و ارتکاب جرم و جنایت مساعد است.»

قراعی مقدم می‌افزاید: «افراد در برخورد با مسائل و مشکلات مانند مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و متشنج بودن فضای خانواده که زمینه‌ساز پرخاشگری است از نظر روحی و روانی تحت فشار قرار گرفته و در لحظه‌ای آنچه را که مدت‌ها در درون خود فرو خورده‌است، بروز داده و در یک نزاع جنایت به بار می‌آورد.»

او این مسئله را معلول مسائل روحی و روانی، مسائل نژادی نمی‌داند بلکه مسائل اجتماعی را در وقوع چنین آسیب‌های اجتماعی دخیل می‌داند که باعث می‌شود فرد

در مظان اتهام قرار گیرد. قراعی مقدم جامعه‌کنونی را به پریشانی و هرج‌ومرج خود می‌رسد. در حالی که شخصیت‌های گروه A و C بیشتر افرادی هستند که به فرورودن و سرکوب کردن تکانه‌های پرخاشگری می‌پردازند.

لباس افراد، نوشته‌های روی دیوار و... افراد را عصبانی می‌کند و حل این مشکلات را نیازمند راهکارهای بلندمدتی می‌داند که شامل حل معضل بیکاری، مسکن و سایر مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند.

▪ **عصبانیت شدید حین درگیری جنون آنی تلقی نمی‌شود**

دکتر مهدی صابری متخصص روانپزشکی نزاع و درگیری را نتیجه به عمل درآوردن تکانه‌های پرخاشگری می‌داند؛ همان چیزی که در نهان هر انسانی وجود دارد و به صورت‌های کلامی، غیرکلامی و فیزیکی ظهور می‌کند.

او می‌گوید: «هرگاه این پرخاشگری به صورت فیزیکی ظهور می‌کند و شخص هم کنترلی بر روی این تکانه پرخاشگری ندارد درگیری فیزیکی به وجود می‌آید.»

صابری البته این نکته را هم عنوان می‌کند که درگیری‌های فیزیکی بین مردان بیشتر است و این درگیری در حالت کلامی در خانم‌ها شایع است. به اعتقاد او شدت این تکانه‌های پرخاشگری به محیط و شرایط و ویژگی‌های شخصیت روانی افراد بستگی دارد. افرادی که از نظر شخصیتی به گروه B تعلق دارند، یعنی افرادی برون‌گرا، ضداجتماعی، مرزی و نمایشی هستند درگیری‌ها و مشکلات فیزیکی در آنها به اوج خود می‌رسد. در حالی که شخصیت‌های گروه A و C بیشتر افرادی هستند که به فروبردن و سرکوب کردن تکانه‌های پرخاشگری می‌پردازند.

صابری میزان نفع مادی و روانی فرد را عاملی می‌داند که امکان برخورد شدیدتر تا حد ضرب و جرح و قتل را در افراد افزایش می‌دهد. در واقع هرچه نفع مادی و روانی فرد بیشتر باشد، امکان برخورد شدیدتر هم افزایش می‌یابد. گاهی شخص با ایجاد درگیری می‌خواهد ویژگی‌های برتری طلبانه خود را نشان دهد و زمانی می‌خواهد هتک حرمتی را پاسخ دهد تا آرامش روانی خود را باز یابد.

او عامل مهم دیگر را وسیله‌ای می‌داند که فرد به همراه خود دارد و در اختیار فرد است زیرا بعضی افراد با دست، بازو و مشت دعوا می‌کنند که البته کمتر به قتل می‌انجامد. اما هنگامی که سلاح سرد یا سلاح گرم همراه فرد باشد و نفع مادی و یا روانی در بین باشد و ویژگی‌های شخصیتی هم مکمل موضوع شود، وسیله همراه ممکن است منجر به ضرباتی شود که موجب قتل می‌شود.

صابری با اشاره به آلت قتاله در این نوع درگیری‌ها به افرادی که تحریک‌پذیر و عصبی هستند و تمایل به درگیری و نزاع دارند، توصیه می‌کند که از همراه داشتن وسایلی مثل چاقو، زنجیر، سلاح سرد خودداری کنند. او در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است شدت عصبانیت فرد در جریان درگیری جنون آنی تلقی شود، این نظر را رد کرده و به بحث قصد عمل مجرمانه می‌پردازد.

صابری می‌گوید: «در جنون آنی اعمال فرد خارج از کنترلش انجام می‌شود و او قدرت تشخیص ندارد و عمل ارتكایی را بدون قصد قبلی انجام داده است. اما به طور کلی درگیری و قتل در پی آن نمی‌تواند رافع مسئولیت باشد. او که عضو هیات علمی سازمان پزشکی قانونی کشور است برای تشخیص جنون آنی در جریان نزاع و درگیری فاکتورهایی از جمله استفاده از وسایل دم‌دستی، وضعیت شخصیتی و روانی فرد، رفتارهای او در جریان عمل مجرمانه و پس از آن، تأثیر مواد مخدر یا دارو بر روی او و سابقه این‌گونه رفتارها نام می‌برد که البته پس از آن اقدامات قضایی در این مورد می‌تواند به تشخیص جنون آنی بینجامد یا بالعکس.

دریچه

آمار جنایات خانوادگی تکان دهنده است

دست‌های آلوده

الهه فراهانی

«آمار قتل‌ها و جنایات خانوادگی در جامعه ایران تکان‌دهنده است.» این هشدار یک عضو کمیسیون اجتماعی مجلس است که ناقوس کهنه و غبار گرفته یک فاجعه اجتماعی و خانوادگی را به صدا درمی‌آورد که نه‌چون زخمی، بلکه بسان یک عقده سرطانی در پیکر جامعه ما ریشه دوانده است. عارضه‌ای که نشان از هم‌گسیختگی روابط عاطفی والدین و فرزندان از یک سو و سرگشتگی و عصبیان جوانان از سوی دیگر دارد. براساس آمار ۲۰درصد از قتل‌ها و جنایات در خانواده‌ها اتفاق می‌افتد و بیشتر عاملان اینگونه وقایع جنایی، جوانان افسرده و خشمگین هستند که به نشانه اعتراض جنون‌آمیز مرتکب قتل عزیزانشان می‌شوند و حتی علیه خود بغیان می‌کنند. چرا که خودکشی هم نوعی جنایت به‌خویش است و این پیام را می‌دهد که: «من شرایط موجود را قبول ندارم.» رئیس دادگاه کیفری استان تهران هم اخیراًاعلام کرده: «ده درصد متهمان به قتل در تهران، نوجوانان زیر ۱۸ سال هستند.» مهاجرت‌ها را نیز می‌توان به نوعی اعتراض به شرایط موجود اجتماعی دانست و هر سال هزاران نوجوان به سودای موقعیت‌های مطلوب، خطرات و مصائب مهاجرت‌های غیرقانونی را به جان می‌خورند و قدم در راهی بی‌بازگشت می‌گذارند، دلخوش به اینکه «آسمان هر کجا رنگی دیگر خواهد داشت.»

تراژدی عشق و عصبان دو نوجوان شانزده‌ساله معروف به شاهرخ و سمیه که تصمیم به قتل عام اعضای خانواده دختر گرفته بودند به عنوان یک جنایت هولناک و نوظهور، جامعه را تکان داد و افکار عمومی بهت‌زده شد، اما هیچ نهادی را هشیار نکرد که این جنایت آغاز یک فاجعه انسانی و نشانه‌ای از گسست پیوندهای عاطفی بین فرزندان و والدین است و امروزه عوارض شوم این غفلت و سهل‌انگاری را در رفتار جوانان تشنه مهر و توجه می‌بینیم که به صورت جنایات خانوادگی، فرار از خانه، خودکشی و سرقت و انواع افسردگی و روان‌پریشی جلوه می‌کند.

پس ۲۰ساله یک مرد کارخانه‌دار، ساکن شهرغرب، دل به دختری می‌بندد اما با مخالفت شدید پدرش روبه‌رو می‌شود. نه کاری دارد و نه اندوخته‌ای که بتواند با وجود

مخالفت خانواده شروتمندشد با دختر مورد علاقه خود ازدواج کند، همین کینه پدر را به دل می‌گیرد و با هم تصمیم به کشتن او می‌گیرند تا تروتنش را به جنگ بیاورند. سیصد هزار تومان پیش‌پرداخت و وعده پانزده میلیون تومان دیگر، یک آدم‌کش اجیر می‌کند تا مرد کارخانه‌دار را بکشد، دختر یک کلت کمری تهی می‌کند و در اختیار آدمکش می‌گذارد تا کار را تمام کند. یک روز صبح مرد ثروتمند با اتومبیلی از پارکینگ بیرون می‌آمده که با شلیک دو گلوله کشته می‌شود.

▪ یک دختر ۲۴ ساله شیفته مردی می‌شود که همسر و فرزندی دارد تصمیم به ازدواج با این مرد می‌گیرد و وقتی با مخالفت مادرش روبه‌رو می‌شود، او را با چند ضربه چاقو می‌کشد.

▪ پسر۱۸ساله از یک خانواده مرفه، به‌گونه‌ای دیگر تراژدی عشق جنون‌آمیز شاهرخ و سمیه را تکرار می‌کند.

این نوجوان در ناز و نعمت پرورش یافته و والدینش هرچه خواسته در اختیارش گذاشته‌اند. مادر به‌عنوان مدیرعامل یک شرکت غرق کار و تلاش اقتصادی است و پدر هم به‌عنوان جانشین مدیرعامل فرصت سر خازندن ندارد. پسر که در عیش و مجبت و توجه افسرده است دل به دختری ۳۰ساله می‌بندد و وقتی با مخالفت والدینش روبه‌رو می‌شود کمر به قتل هر دو می‌بندد. ابتدا مادر را با ضربات چاقو می‌کشد اما پیش از آنکه نوبت پدر برسد، دستگیر می‌شود.

دختر نوجوانی با یک پسر رابطه پنهانی برقرار می‌کند و وقتی می‌فهمد که والدینش پی به این زرده‌اند، کمر به قتل آنها می‌بندد. از بازار سیاه ناآصرخسر و مقداری سم می‌خرد و به توصیه فروشنده به تدریج در غذای پدر و مادرش می‌ریزد تا در مدت ۱۰ روز چنان کشته شوند که مرگشان عادی جلوه کند. در دهمین روز از توطئه مرگ، دختر بزرگ خانواده از سفر خارج وارد خانه می‌شود و پدر و مادرش را در یکی از اتاق‌ها در حال جان‌کندن می‌بیند. درحالی که دختر نوجوان با دوست پسرش در حال مشافقه بوده‌اند. این چند نمونه از ده‌ها جنایت خانوادگی است که در مدت سه‌ماه اخیر در تهران اتفاق افتاده و در کنار این قتل‌ها شاهد جنایات کینه‌زانه جوانانی هم بوده‌ایم که به‌خاطر بی‌وفایی دختران مورد علاقه‌شان دست به خون آلوده‌اند.

این گروه از جوانان که در محیط خانواده از مهر و توجه محروم بوده‌اند در جامعه به‌جست‌وجو برای ترمیم آسیب‌های روانی و تسکین عقده‌های درونی می‌گردند. اینان در پی یافتن جفتی برای همسری نیستند بلکه در جست‌وجوی نیمه‌ای از وجود خود هستند. این گروه از جوانان افسرده، معای غم‌موروزی را از والدین نایامخته‌اند تا رسم عاشقانه را رعایت کنند. هدف روانی از انتخاب همسر برای اینان، یافتن مونس و تکمیل پازل خوشبختی و سعادت نیست. بلکه مقصود از پیوند، مالکیت قهرآمیز بر جسم و جان یک دختر برای تسکین دردهایی است که از فردیت زخم‌خورده خود‌تحمل می‌کنند، اینان مهر نمی‌ورزند بلکه با تحمیل خواسته‌هایشان به عنوان یک مالک تاام اختیار عقده‌های فروخته در روح و روان خویش را تخلیه می‌کنند.

هرج و مرج در نزاع فیزیکی